****

[***غیبت*** 1](#_Toc482196002)

[***تعریف غیبت*** 1](#_Toc482196003)

[مطلب أول (اختصاص غیبت به عیوب دینی) 2](#_Toc482196004)

[قید «فی دینه» در روایت داوود بن سرحان 2](#_Toc482196005)

[ارتکاز متشرّعه 3](#_Toc482196006)

[عمومیّت اذاعة سره 3](#_Toc482196007)

[مطلب دوم(بررسی اعتبار قصد تنقیص در صدق غیبت) 4](#_Toc482196008)

[مطلب سوم 6](#_Toc482196009)

**موضوع**: تعریف غیبت /غیبت /محرّمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

***غیبت***

***تعریف غیبت***

بحث راجع به تعریف غیبت است. در کلمات **أهل لغت** غیبت این گونه تعریف شده است:

**مصباح المنیر:** (اغْتَابَهُ) (اغْتِيَاباً) إذَا ذَكَرَهُ بِمَا يَكْرَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حَقٌّ و الاسْمُ (الغِيبَةُ)[[1]](#footnote-1)

**قاموس**: غابه أی عابه و ذکره بما فیه من السوء

**نهایه ابن أثیر:** أن یذکر الإنسان فی غیبته بسوء ممّا یکون فیه

**و چند روایت هم در تعریف غیبت وارد شده است:**

**1-روایت وصیت پیامبر به اباذر:** مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي الْمَجَالِسِ وَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ‌ الْآتِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي وَصِيَّةٍ لَهُ قَالَ: ي***َا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَ الْغِيبَةَ- فَإِنَّ الْغِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ- قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ- فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ الْغِيبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا- يَا أَبَا ذَرٍّ سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ- وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ- وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ- قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغِيبَةُ- قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ- فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذْكَرُ بِهِ- قَالَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ- فَقَدِ اغْتَبْتَهُ وَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهَتَّهُ*.[[2]](#footnote-2)**

**2-روایت عبد الرحمن بن سیابه:** وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ ***سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْغِيبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ- وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِثْلَ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا- وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ***.[[3]](#footnote-3)

**3-روایت داوود بن سرحان:** مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ***: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْغِيبَةِ- قَالَ هُوَ أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ مَا لَمْ يَفْعَلْ- وَ تَبُثَّ عَلَيْهِ أَمْراً قَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ- لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ***.[[4]](#footnote-4)

برای تحقیق در مفهوم غیبت برخی امور را باید بررسی کنیم:

### مطلب أول (اختصاص غیبت به عیوب دینی)

### قید «فی دینه» در روایت داوود بن سرحان

روایت داوود بن سرحان قید «فی دینه» و نیز قید « ***لَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ فِيهِ حَدٌّ*** » را دارد و غیبت را مختصّ ذکر عیوب دینی می کند. (نکته: اگر عبارت روایت داوود بن سرحان «أن تقول لأخیک فی دینک» بود مراد برادر دینی می شد ولی تعبیر به ***«أَنْ تَقُولَ لِأَخِيكَ فِي دِينِهِ»*** دارد که مراد عیب دینی می شود.)

در مقابل این روایت، روایت عبد الرحمن بن سیابه را داریم که ظاهر آن این است که بیان عیوب عرفی هم، غیبت است زیرا تعبیر می کند که حدّت و عجله چون أمر ظاهر است غیبت نیست که معنایش این است که اگر أمر ظاهر باشد غیبت است و حدّت و عجله از عیوب عرفی است.

اگر سند روایت عبد الرحمن بن سیابه درست بود می گفتیم روایت داوود بن سرحان فرد أهم را ذکر کرده است و این فرد أشدّ حرمةً است و اگر گفته شود که این جمع عرفی درست نیست و هر دو غیبت را تعریف می کنند و با هم اختلاف دارند اگر تساقط هم می کردند به معنای عرفی غیبت رجوع می کردیم که مختص عیوب شرعی نیست: مثل این که گفته شود به فلان دختر بی اختیار تجاوز جنسی شده است که بلا اشکال غیبت است خصوصاً اگر در مقام تنقیص باشد و با این حرف بخواهد بگوید که این دختر مشکل دارد.

ولکن اشکال این است که سند روایت عبد الرحمن بن سیابه ضعیف است زیرا ابن سیابه توثیق ندارد ولی روایت داوود بن سرحان مشکل سند آن معلّی بن محمّد بود که توثیق شد: مرحوم خویی به خاطر ورود در تفسیر قمی ثقه می داند و مرحوم استاد معلی بن محمد را از معاریفی که قدحی در مورد آن ها وارد نشده است می داند که کشف می کنیم که ثقه اند و ما هم از تعبیر نجاشی «و کتبه قریبةٌ» وثاقت را به دست آوردیم و اگر به عنوان مؤیّد هم قبول کنید کافی است و مهمّ این است که در کافی قریب به 500 حدیث از معلّی بن محمّد نقل می کند و عرفی نیست که در ابتدای کافی بگوید: امیدوارم که کتابم مشتمل بر آثار صحیحه از صادقین علیهم السلام و به این کتاب عمل شود و 500 حدیث از معلی بن محمّد نقل کند در حالی که او را قبول ندارد.

### ارتکاز متشرّعه

لذا روایت داوود بن سرحان معتبره شد و روایت عبدالرحمن بن سیابه ضعیف است و مقتضای صناعت این است که بگوییم شارع غیبت را مختص عیوب دینی کرده است ولی ارتکاز متشرّعه از این اباء دارد که غیبت مختصّ عیوب دینی باشد.

### عمومیّت اذاعة سره

و اگر هم بگویید غیبت نیست و ارتکاز قبول نشود می گوییم: در صحیحه عبدالله بن سنان چنین آمده است که: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ- قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَعْنِي سُفْلَتَهُ- قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ.[[5]](#footnote-5) که اذاعه سرّ أعم از سرّ دینی و عیب دنیوی است و به قرینه عورت مراد از سرّ، عیب خواهد بود و نماز شب خواندن عورت نیست.

پس ما ملتزم می شویم که ذکر عیب دنیوی دیگران حرام است. البته به شرطی که عیب بودن آن محرز باشد مثلاً این که در تاریخ می نویسند فلان آقا معتاد بود و مشغول ترک اعتیاد بود، این مثال در زمان قدیم عرفاض بیان عیب نیست زیرا اعتیاد در 50 سال قبل اعتیاد عرفاً عیب نبود خصوصاً اگر گفته شود که مشغول ترک اعتیاد است. هر چند الآن اگر کسی معتاد بشود عیب عرفی است. یا مثل اینکه گفته شود که فلانی سواد خواندن و نوشتن ندارد که عیب است ولی اگر گفته شود فلانی مجتهد نیست عیب نیست و این که خودش ناراحت شود اشکالی ندارد. (او فکر می کند مجتهد است ولی مجتهد نیست و افراد غیر مجتهد خودشان را راحت مجتهد می دانند و مجتهدین حقیقی اند که در اجتهاد خود شکّ می کنند زیرا کلمات شیخ انصاری را می فهمند که جواب از آن مشکل است أمثال مرحوم استاد که با آن عمق فقاهت می گوید: من باور نداشتم مجتهد هستم و به تازه گی باورم شده که مجتهد ام. لذا تعبیر لیس بمجتهد عیب نیست) و اگر شبهه مصداقیه عیب هم باشد أصل برائت جاری می شود. ولی توجّه شود که این مقضای بحث فقهی است و معذوریّت را ثابت می کند و مبادا موجب ترویج غیبت شود.

نکته: جالب این است که امام قدس سره قائل شده اند که احکامی که بر غیبت بار شده است أعم از غیبت بالمعنی الأخص و غیبت است و اگر گفتند صاحب الغیبة یستغفر للمغتاب شامل بهتان می شود و غیبت معنای أعمّی دارد.

### مطلب دوم(بررسی اعتبار قصد تنقیص در صدق غیبت)

اختلاف است که در صدق غیبت قصد تنقیص معتبر است یا نه؛

برخی مثل مرحوم شیخ انصاری، مرحوم خویی و نیز مرحوم استاد فرموده اند که غیبت، چه به قصد تنقیص باشد و چه به قصد دلسوزی باشد، صادق است: مثل این که بگوید زید گرفتار فلان گناه شده برای او دعا کنید.

امام قدس سره قصد تنقیص مغتاب را در صدق غیبت شرط می داند و می فرماید شهید ثانی ره در کشف الریبة همین را دارد: هو ذكر الإنسان حال غيبته بما يكره نسبة اليه مما يعدّ نقصانا في العرف بقصد الانتقاص و الذّم. البته بعد شهید ثانی ره می گوید: از مستثنیات غیبت این است که وقتی بایع جاریه را می فروشد عیب های جاریه را به مشتری بگوید در حالی که اگر قصد تنقیص شرط باشد این مورد تخصّصاً باید خارج باشد.

**به هر حال امام قدس سره قصد تنقیص را معتبر می داند و توضیح می دهند که:**

اگر مریضی را دکتر ببرید و بگویید که این شخص، این مریضی را دارد و آن مرض عیب عرفی باشد در این صورت عرف نمی گوید غیبت صورت گرفت و آیه هم که تشبیه به خوردن گوشت برادر مؤمن می کند، شبیه آن در غیبت این است که مغتاب را تنقیص کند. لایحبّ الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم: که ذکر سوء و جهر به سوء عبارت أخرای عیب جویی است. ویل لکل همزة لمزة که در خود لغت به تنقیص معنا کرده است. الذین یحبون أن تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب ألیم: که حبّ شیوع فاحشه بدون قصد تنقیص که سازگار نیست و کسی که دلسوزی می کند حبّ شیوع فاحشه در مؤمن ندارد.

بله برخی از روایات منشأ توهّم عدم دخالت قصد تنقیص شده است:

صحیحه هشام: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ- فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ- الْفٰاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِيمٌ[[6]](#footnote-6)

که گفته می شود من قال فی مؤمن اطلاق دارد و شامل صورت عدم قصد تنقیص می شود.

**امام قدس سره فرموده اند:**

این جمله انصراف دارد به این که با قصد تنقیص باشد و اگر هم اطلاق داشته باشد بین دو ظهور: ظهور آیه و ظهور روایت، تعارض رخ می دهد؛ ظهور آیه این است که قصد تنقیص وجود دارد و ظاهر روایت هم این است که مصداق حقیقی برای آیه ذکر می کند. ظهور آیه این است که سخن او به قصد تنقیص است و دوست دارد که آبروی مردم را ببرد لذا ظهور آیه اقتضا می کند که من قال فی مؤمن تقیید به موردی بخورد که قصد تنقیص وجود دارد تا حبّ شیوع فاحشه در مؤمنین صدق کند. و نهایت این است که این دو ظهور تزاحم دارند و وقتی تزاحم داخلی و بین صدر و ذیل یک کلام حاصل شد دیگر مانع از انعقاد ظهور اطلاقی در کلام می شود.

**ایشان فرموده اند که:**

اشکال نکنید که روایاتی که می گفت: «أن تقول فی أخیک ما ستره الله علیه» مطلق است و قصد تنقیص ندارد.

زیرا جواب می دهیم که این روایات غیبت را تفسیر می کند و نمی توان معنای عرفی غیبت را نادیده بگیریم و درمقام بیان این جهت است که ذکر عیب مستور، غیبت است و ذکر عیب مشهور، غیبت نیست و نمی خواهد بگوید که در مورد ذکر عیب مستور، غیبت صادق است ولو عرف آن را غیبت نداند و در بیان شرط است که عیب باید مستور باشد.

و أما در مورد روایت ذکرک أخاک بما یُکره یا یَکره: ایشان می فرماید: اگر بما یُکره (چیزی که مکروه و بد است) باشد به معنای بدگویی و عیب جویی است یعنی قصد تنقیص دارد و اگر بما یَکره ( چیزی که آن شخص از آن بدش می آید) باشد باز انصراف به ذکر با قصد تنقیص دارد زیرا ذکر عیب مریض نزد طبیب ما یَکره عرفی، نیست و ما یَکره عرفی از ذکر عیب نزد طبیب انصراف دارد.

نتیجه این که: در صدق غیبت قصد تنقیص و عیب جویی لازم است.

البته بعید می دانیم امام قدس سره ذکر عیب دیگران ولو به قصد تنقیص نباشد را حلال بداند و ممکن است ایشان می گوید غیبت نیست نه این که حلال است و شاید از باب اذاعة سرّه یا اذلال مؤمن یا هتک حرمت مؤمن حرام باشد و حرمت مؤمن از حرمت کعبه بالاتر است.

**أما این که ایشان می فرماید که بدون قصد تنقیص غیبت صدق نمی کند؛**

انصافاً عرفاً غیبت صدق می کند در موردی که شخصی برای دفاع از خودش می گوید من تنها نبودم و فلانی هم در این گناه با من شریک بود یا این که بدون قصد تنقیص برای گرم کردن مجلس پرونده دیگران را بیان کند.

و أکل لحمه و آبرو بردن طرف مقابل صدق می کند و مراد از حبّ شیوع فاحشه، حبّ عملی است یعنی کاری می کند که آبروی مؤمن از بین می رود ولو قصد تنقیص ندارد. مثلاً به کسی می گویند اگر عیوب را ذکر کنی به تو پول می دهیم یا تهدید می کنند که اگر عیوب را نگویی آبروی تو را می بریم که با این که قصد تنقیص وجود ندارد ولی غیبت صادق است.

لذا به نظر ما هم وجداناً غیبت صادق است و هم اطلاق روایات شامل آن می شود: أن تقول فی أخیک ما ستره الله علیه.

و ذکرک أخاک بما یُکره یا یَکره هر چند سند آن ضعیف است ولی دلالت آن خوب است و به معنای ذکر عیب دیگران است.

### مطلب سوم

اگر شخص مغتاب به غیبت راضی باشد آیا غیبت جایز است؟

1. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج‌2، ص: 458‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌12، ص: 280‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌12، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌12، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص294، أبواب احکام العشرة، باب157، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/294/%D8%B9%D9%88%D8%B1%D8%A9) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص280، أبواب احکام العشره، باب152، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/280/%D8%B9%DB%8C%D9%86%D8%A7%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)